

والبته مقتول ومصلوب گردد لهذا حضرت مسیح در وقتی که اظهار امر فرمودند جان را فدا کردند و صلیب را سر بر دانستند و زخم را مرهم و زهر را شهد و شکر شمرند و بتعلیم و تربیت ناس قیام فرمودند یعنی خود را فدا کردند تا روح حیات بخشد و بجد فانی شدند تا دیگران را بروح زنده نمایند \* اما معنی ثانی فدا اینست که حضرت مسیح مانند حبه بود این حبه صورت خویشرا فدا نمود تا شجره نشو و نما نماید هر چند صورت حبه متلاشی شد ولی حقیقت حبه در کمال عظمت و لطافت بهیات شجره ظاهر گشت \* مقام مسیح کمال محض بود \* آن کالات الهیه مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس مؤمنه نمود ۱۰ و فیوضات انوار در حقائق نفوس ساطع و لامع گردید \* اینست که میفرماید من نان نازل از آسمان هستم و هر کس از این نان تناول نماید نگیرد \* یعنی هر کس از این غذای الهی نصیب برد بحیات ابدیه رسد اینست که هر کس از این فیض نصیب برد و از این کالات اقتباس کرد حیات ابدیه یافت و از فیض قدیم استفاضه نمود \* از ظلمات ضلالت ۱۵ رهائی یافت و بنور هدایت روشن گشت \* صورت این حبه فدای شجره شد \* ولی کالات حبه بسبب این فدا ظاهر و آشکار گردید زیرا شجره و اغصان و اوراق و ازهار در حبه مستور و پنهان بود \* و چون صورت حبه فدا گشت کالات او در کمال ظهور بصورت برگ و شکوفه و ثمر آشکار گردید \*

۲۰ (۳۰ ل) سُؤَالُ الْمَسْئَلَةِ حَيْثُ الْفَرْجُ  
وَأَكَلَ شَجَرَهُ

سؤال

۲۳ حقیقت مسأله حضرت آدم و اکل شجره چگونه است \*

الهیه و معانی کلیه و تأویل بدیعه دارد \* و جز محرمان راز و مقربین  
 حضرت بی نیاز واقف آن اسرار نه لهذا این آیات تورات معانی متعدده  
 دارد \* يك معنی از معانی آنرا بیان کنیم و کوئیم مقصد از آدم روح  
 آدم است و از حوا نفس آدم \* زیرا در بعضی مواضع از کتب الهیه که  
 ۵ ذکر اناث میشود مقصد نفس انسانیت و مقصد از شجره خیر و شر عالم  
 ناسوتیست زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است و نورانیت صرفه  
 اما در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر و شر حقایق متضاده موجود  
 و مقصد از مار تعلق بعالم ناسوتیست آن تعلق روح بعالم ناسوتی سبب  
 شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق بعالم تفسید دلالت کرد و از  
 ۱۰ ملکوت توحید بعالم ناسوت متوجه نمود و چون روح و نفس آدم  
 بعالم ناسوت قدم نهاد از جنت اطلاق خارج گشت در عالم تفسید افتاد  
 بعد از آنکه در علو تقدیس بود و خیر محض بعالم خیر و شر قدم نهاد  
 و مقصود از شجره حیات اعلی رتبه عالم وجود مقام کلمه الله است  
 و ظهور کلی لهذا آن مقام محفوظ مانده تا در ظهور اشرف مظهر کلی  
 ۱۵ آن مقام ظاهر و لائح گشت زیرا مقام آدم من حیث ظهور و بروز بکالات  
 الهیه مقام نطفه بود و مقام حضرت مسیح رتبه بلوغ و رشد و طلوع  
 نیر اعظم رتبه کمال ذاتی و کمال صفاتی بود \* اینست که در جنت اعلی  
 شجره حیات عبارت از مرکز تقدیس محض و تزییه صرف \* یعنی  
 مظهر کلی الهی است و از دور آدمی تا زمان حضرت مسیح چندان  
 ۲۰ ذکر از حیات ابدیه و کالات کلیه ملکوتیه نبود \* این شجره حیات  
 مقام حقیقت مسیح بود که در ظهور مسیحی غرس گشته و باثمار ابدیه  
 مزین شد \* حال ملاحظه نمائید که چه قدر این معنی مطابق حقیقت  
 است زیرا روح و نفس آدمی چون تعلق بعالم ناسوتی یافتند از عالم  
 اطلاق بعالم تفسید آمدند \* تناسل بوجه مثلی تسلسل یافت و این تعلق  
 ۲۵ روح و نفس بعالم ناسوتی که گناه است در سلاله آدم موروث گردید

- وآن تعلق ماری بود که الی الابد در میان ارواح سلاله آدم و آن  
 ضدیت مستمر و برقرار است \* زیرا تعلق ناسوتی سبب تقید ارواح  
 گردیده \* و این تقید عین گناه است که از آدم سرریان در سلاله نمود  
 چه که این تعلق سبب گردیده که نفوس بسبب آن از آن روحانیت  
 ۵ اصلیه و مقامات عالیہ بازماندند \* و چون نفعات قدس حضرت مسیح  
 و انوار تقدیس نیر اعظم منتشر گردید حقایق بشریه یعنی نفوسی که  
 توجه بکلمه الله نمودند و استفاضه از فیوضات کردند از آن تعلق  
 و گناه نجات یافتند و بحیات ابدیه فائز گشتند و از قیود تقید خلاص  
 شده بعالم اطلاق پی بردند و از رذائل عالم ناسوت بری گردیدند  
 ۱۰ و از فضائل عالم ملکوت مستفیض شدند \* اینست معنی بیانی که  
 میفرماید من خون خویش را بجهت حیات عالم اتعاق نمودم یعنی جمیع  
 بلا یا و محن و رزایا حتی شهادت کبری را بجهت حصول این مقصد و عفو  
 گناه یعنی قطع تعلق ارواح از عالم ناسوت و انجذاب بعالم لاهوت  
 اختیار کردم تا نفوسی مبعوث شوند که جوهر هدی شوند و مظاهر  
 ۱۵ کمالات اعلی \* ملاحظه نمائید که اگر بحسب تصور اهل کتاب مقصد  
 این معنی ظاهر ظاهر باشد ظلم محض است و جبر صرف \* اگر آدم  
 در تقرب بشجره ممنوعه گناهی نمود خلیل جلیل را چه ذنبی و موسای  
 کلیم را چه خطائی نوح نبی را چه عصیانی یوسف صدیق را چه طفیانی  
 انبیای الهی را چه فتوری و یحیای حضور را چه قصوری آیا آن عدالت  
 ۲۰ الهی قبول نماید که این مظاهر نورانیه بجهت گناه آدم در جحیم الیم  
 مبتلی گردند تا آنکه حضرت مسیح آید و قربان گردد و آنان از عذاب  
 سمیر نجات یابند \* چنین تصور از هر قواعد و قوانینی خارج است  
 و ابداً نفس هوشمندی قبول نماید بلکه مقصد چنانست که ذکر شد  
 آدم روح آدمی است و حوا نفس آدم و شجره عالم ناسوت و مار تعلق  
 ۲۵ بعالم ناسوتی \* این تعلق که گناه را از آدم سرریان در سلاله نمود

و حضرت مسیح نفوسی را از این تعلق بنفحات قدس نجات داد و از این گناه خلاص کرد \* و این گناه در حضرت آدم بالنسبه بمراتب است هر چند از این تعلق نتایج کلیه حاصل ولی تعلق عالم ناسوتی بالنسبه بتعلق عالم روحانی لاهوتی گناه شمرده گردد (و حسنات الا برار سیئات المقربین) ثابت شود مانند قوای جسمانی که بالنسبه بقوای روحانی قاصر است بلکه این قوت بالنسبه بآن قوت ضعف محض شمرده گردد و همچنین حیات جسمانی بالنسبه بوجود ملکوتی و حیات ابدی بمات شمرده شود چنانکه حضرت مسیح حیات جسمانی را بمات نامیده و فرمود مردگان را بگذار تا مردگان دفن نمایند و حال آنکه آن نفوس حیات جسمانی داشتند ولی در نظر مسیح آن حیات بمات بود \* این يك معنى از معانی حکایت حضرت آدم در تورات است \* دیگر شما تفکر نمائید تا بمعانی دیگر پی برید والسلام \*

## ۳۱ (۸) سُؤَالُ الزَّكْرِيَّا الْبَرِّ الْقَدِيمِ

### سؤال

۱۵ ومن قال كلمة على ابن الانسان يغفر له \* واما من قال على روح القدس فلن يغفر له لافي هذا العالم ولا في الآتى (۱)

### جواب

حقایق مقدسه مظاهر الهیه را دو مقام معنویست یکی مظهریت است که بمنزله کره شمس است و یکی جلوه و ظهور است که بمنزله نور ۲۰ و کالات الهیه است و روح القدس است زیرا روح القدس فیوضات الهیه و کالات ربانیه است \* و این کالات الهیه بمنزله شعاع و حرارت ۲۲ آفتابست و شمس بأشعه ساطعه شمس است و اگر اشعه ساطعه نبود

(۱) انجیل متی اصحاح دوازدهم آیه ۳۱ و ۳۲ \*

شمس نبود \* اگر ظهور و تجلی کلمات الهیه در مسیح نبود یسوع مسیح نبود \* از این جهت مظهر است که کلمات الهیه در او تجلی فرموده انبیای الهیه مظاهرند و کلمات ربانیه ظاهر یعنی روح القدس اگر نفسی از مظهر دوری جوید شاید متنبه شود زیرا نشناخته و نداند که آن مظهر ظهور کلمات الهیه است \* اما اگر از نفس کلمات الهیه که روح القدس است بیزار باشد دلیل بر اینست که خفاش است و از آفتاب بیزار \* این بیزاری از انوار چاره ندارد و این عفو نمیشود یعنی ممکن نیست که بخدا نزدیک شود \* این سراج سراج است بسبب این نور \* اگر نور نبود سراج نبود حال اگر نفسی از انوار سراج بیزار شود کور است و نور را نتواند ادراک کند و کوری سبب محرومی ابدی \* و این معلوم است که نفوس استفاضه از فیض روح القدس کنند که در مظاهر الهیه ظاهر است نه از شخصیت مظهر \* پس اگر نفسی از فیوضات روح القدس استفاضه نماید از فیض الهی محروم ماند و نفس محرومیت عدم مفقرتست \* اینست که بسیار نفوسی بودند که مظاهر ظهور عداوت داشتند و نمیدانستند که مظهر ظهور است بعد که دانستند دوست شدند \* پس عداوت بمظهر ظهور سبب محرومیت ابدیه نشد زیرا دشمن شمعدان بود و نمیدانست که مظهر سراج نورانی الهیست \* دشمن نور نبود و چون ملتفت شد که این شمعدان مظهر انوار است دوست حقیقی گشت \* مقصود اینست که دوری از شمعدان سبب محرومیت ابدی نیست شاید متنبه و متذکر گردد ولی دشمنی نور سبب محرومیت ابدیه است و چاره ندارد \*

۳۲ (لب) المدعوون کثیرون الخیرات و الباری

سؤال

۴۴ حضرت مسیح در انجیل میفرماید المدعوون کثیرون و المخارون

قلیون (۱) و در قرآن میفرماید (بمختص بر حمته من یشاء) این را چه حکمت

## جواب

بدانکه نظم و کمال در جامعیت عالم وجود چنین اقتضا نماید که وجود منحل بصور غیر متناهی گردد لهذا موجودات در یک رتبه و یک مقام و یک نحو و یک جنس و یک نوع تحقق نمایند لا بد از تفاوت مراتب و تمایز صنوف و تعدد اجناس و انواع است \* یعنی ناچار از رتبه جاد و رتبه نبات و رتبه حیوان و رتبه انسانست چه که عالم وجود بانسان نهایت ترتیب و تنظیم و تکمیل نیابد \* و همچنین بحیوان محض یا نبات محض یا جاد محض این عالم منظر بدیع و ترتیب قویم و تزیین لطیف حاصل نماید لا بد از تفاوت مراتب و مقامات و اجناس و انواع است تا وجود در نهایت کمال جلوه فرماید \* مثلا این شجر اگر بنامه ثمر گردد کمال نباتی حاصل نگردد بلکه برگ و شکوفه و بار جمیع لازم نباتات در نهایت زینت و کمال جلوه نماید \* همچنین در هیكل انسان ملاحظه نمائید که لا بد از تفاوت اعضا و اجزا و ارکانست جمال و کمال وجود انسانی مقتضی وجود سمع و بصر و مغز حتی ناخن و شعر است اگر سراپا مغز و یا چشم و یا گوش گردد عین نقص است \* مثلا عدم زلف و سرکان و عدم ناخن و دندان عین نقص است و لو بالنسبه بچشم بی احساس و حکم جاد و نبات دارند و لکن فقد آن در وجود انسان بی نهایت مکروه و مذموم است مادام مراتب موجودات مختلفست ۲۰ و متفاوت بعضها فوق بعض \* پس انتخاب بعضی از اشیا بر رتبه اعلی مثل انسان و ترک بعضی در رتبه اوسط مثل نبات و وضع بعضی در رتبه ادنی مثل جاد چون بحیثیت و اراده پروردگار است پس تخصیص انسان بر رتبه اعلی از فضل پروردگار است و تفاوت بین نوع انسان از حیثیت ترقیات روحانیه و کالات ملکوتیه نیز با انتخاب حضرت

(۱) انجیل منی اصحاح بیست و دوم آیه ۱۴ (لان کثیرین بدعون و قلبین ینتخبون)

رحمن است \* زیرا ایمان که حیات ابدیه است از آثار فضل است نه  
نتایج عدل \* شعله نار محبت بقوت انجذاب است نه بسعی و کوشش  
در جهان خاک و آب بلکه بسعی و اجتهاد اطلاع و علم و کمالات سائره  
حاصل گردد \* پس باید انوار جمال الهی روحرا بقوه جاذبه در وجد  
و حرکت آرد لهذا میفرماید \* المدعوون کثیرون والمختارون قلیلون  
اما کائنات جسمانیه در مراتب و مقامات خود مذموم و محکوم و مسؤول  
نیستند مثلاً جماد در رتبه جادى و حیوان در رتبه حیوانی و نبات  
در رتبه نباتی مقبولند ولی در آن رتبه خود اگر ناقص مانند مذموم  
گردند بلکه آن رتبه عین کمال است \* و لکن تفاوت بین نوع انسان  
۱۰ بر دو قسم است يك قسم تفاوت من حیث المراتب است این تفاوت  
مذموم نیست \* و قسم دیگر تفاوت از حیث ایمان و ایقانت و عدم  
آن \* و آن مذموم زیرا آن نفس بهوی و هوس خویش مبتلی گردید  
تا آنکه از چنین موهبت محروم شد و از قوه جاذبه محبة الله مایوس  
گشت \* هر چند انسان در رتبه خود ممدوح و مقبولست ولی چون  
۱۵ از کمالات آن رتبه محروم لهذا معدن نقائص گشته و باین جهت مسؤول \*

### ۳۳ (بج) سؤال از رجعت

#### سؤال

بیانی از مسأله رجعت نمائید \*

#### جواب

۲۰ جمال مبارك در ایقان بیان این مطلب را مفصل و مشروح مرقوم  
فرموده اند بخوانید حقیقت این مسأله واضح و مشهود گردد \* چون  
حال سؤال نمودید مختصر بیانی نیز میشود \* عنوان این مسأله را  
از انجیل نمائیم \* در انجیل مصرح که چون یحیی بن زکریا ظاهر شد  
۲۴ و مردم را بملکوت الله به اربت میداد از او پرسیدند که تو کیستی آیا

مسیح موعودی فرمود من مسیح نیستم \* پس سؤال کردند آیا تو  
 ایلیائی گفت نیستم \* از این بیان ثابت و محقق شد که حضرت یحیی بن  
 زکریا ایلیا معهود نیستند \* ولی در یوم تجلی در جبل طابور حضرت  
 مسیح تصریح فرمودند که یحیی بن زکریا ایلیای موعود بود \* در فصل  
 ۵ نهم آیه یازدهم از انجیل مرقس میفرماید \* پس از او استفسار کردند  
 و گفتند چرا کاتبان میگویند که الیاس باید اول بیاید او در جواب  
 ایشان گفت که الیاس البته اول میآید و همه چیز را اصلاح مینماید  
 و چگونه در باره پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد  
 و حقیر شمرده شود لکن بشما میگویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه را  
 ۱۰ خواستند کردند \* و در انجیل متی فصل هفدهم آیه سیزدهم میفرماید  
 آنگاه شاگردان دریافتند که در باب یحیی تمسید دهند بایشان  
 سخن میگفت حال از یوحناى معمدان پرسیدند که آیا تو ایلیا هستی  
 گفت نیستم \* و حال آنکه در انجیل میفرماید یوحناى معمدان نفس  
 ایلیای موعود بود و مسیح نیز تصریح میفرماید \* پس اگر حضرت  
 ۱۵ یوحنا حضرت ایلیا بود چرا فرمود من ایلیا نیستم و اگر ایلیا نبود  
 چگونه حضرت مسیح میفرماید که او ایلیا بود \* پس در این مقام  
 نظر بشخصیت نیست نظر بحقیقت کالاتست \* یعنی آن کالاتی که  
 در حضرت ایلیا بود آن کالات بعینه در یوحناى معمدان تحقق داشت  
 پس حضرت ایلیای موعود یوحناى معمدان بود اینجا نظر بذات نیست  
 ۲۰ نظر بصفاتست \* مثلا پارسال گلی بود امسال هم گل آمده است \* من  
 میگویم گل پارسال باز آمد حال مقصدم نیست که نفس آن گل  
 بشخصیت خویش بعینه آمده است \* اما چون این گل بصفات آن  
 گل پارسال است یعنی بهمان رائحه و لطافت و رنگ و شکل است  
 لذا میگویند گل پارسال آمده و این گل آن گل است بهار میآید  
 ۲۵ میگوئیم باز بهار پارسال آمد بجهت آنکه آنچه که در بهار پارسال



بود در این بهار نیز موجود \* اینست که حضرت مسیح میفرماید آنچه در زمان انبیای سلف واقع جمیع را خواهید دید \* و بیان دیگر نمائیم دانه سال گذشته کاشته شد شاخه و برگ پیدا شد شکوفه و ثمر هویدا گشت نهایت باز دانه شد این دانه تانی چون کشته گردد شجر ۵ روید باز آن ورق آن شکوفه آن شاخه و آن ثمر عود و رجعت نماید و آن شجر ظاهر شود چون اول دانه آخر م دانه گوئیم که دانه رجوع کرده \* چون نظر بماده شجر نمائیم این ماده دیگر است و چون نظر بشکوفه و برگ و ثمر نمائیم همان رائحه و طعم و لطافت حاصل است \* پس آن کمال شجری دوباره عود نمود بهمچنین چون نظر بشخص کنیم ۱۰ شخص دیگر و چون نظر بصفات و کمال کنیم همان صفات و کمال عود نموده \* پس حضرت مسیح فرمود این ایلیاست یعنی این شخص مظهر فیض و کمالات و اخلاق و صفات و فیوضات ایلیاست \* و یوحنا ی ممدان گفت من ایلیا نیستم حضرت مسیح نظر بصفات و کمالات و اخلاق و فیوضات هر دو داشتند و یوحنا نظر بماده و شخصیت خویش ۱۵ داشت مثل این چراغ حاضر شب پیش بوده و امشب نیز روشن و شب آینده ایضاً لامع گوئیم که چراغ امشب همان سراج دیشب است و آن چراغ رجوع کرده مقصد نور است نه روغن و فتیل و شمعدان \* و این تفصیل در رساله ایقان مشروح و مفصل \*

۲۰ ۳۴ (لَكَ) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سؤال

(۱) در انجیل متی میفرماید بیطرس که تویی صخره و بر این صخره

کنیسه ام را بنیان مینمایم \*

جواب

۲۲ این بیان مسیح تصدیق قول بطرس است در وقتی که گفت اعتقاد من

اینست که تو ابن الله حی هستی بعد حضرت در جواب فرمود که تو  
 کیفاً هستی چون معنی کیفاً در لغت عبری بمعنی صخره است و بر این  
 صخره بنیان کلیسای خود نمایم \* چون دیگران در جواب حضرت  
 مسیح گفتند ایلیائی و بعضی گفتند یحیای تمعید دهنده و بعضی  
 ۵ ارمیا یا یکی از انبیا حضرت خواست که بکنایه و اشاره تصدیق بیان  
 بطرس فرماید این بود که بمناسبت اینکه اسمش صخره بود فرمودند  
 ( انت الصخرة و عليك ابني کنیستی ) \* یعنی این عقاید تو که مسیح  
 ابن الله حی است اساس دین الله میشود و بر این عقاید اساس کنیسه الله  
 که شریعه الله است وضع خواهد گشت و وجود قبر بطرس در رومیه  
 ۱۰ نیز مشکوک است مسلم نیست \* بعضیها گویند که در انطاکیه است  
 و از این گذشته اعمال بعضی از پاپها را بشریعت حضرت مسیح تطبیق  
 کنیم حضرت مسیح گرسنه و برهنه در این بریه گیاه میخوردند و راضی  
 بر این نشدند که خاطر کسی آزرده شود \* پاپ در کالسکه مرصع نشیند  
 و در نهایت عظمت بجمع لذائذ و شهوات وقت گذرانند که ملوکران  
 ۱۵ چنین نعمت و خود پرستی میسر نه مسیح خاطر نفسی را آزرده نکرد  
 ولی بعضی از پاپها نفوس کثیره بی گناه را کشتند بتاریخ مراجع  
 کنید که محض حکومت دنیوی پاپها چقدر خونهارا ریختند و بجهت  
 عدم موافقت رأی هزاران خادمان عالم انسانی اهل معارفرا که کشف  
 اسرار کائنات کردند زجر کردند حبس و محو نمودند وجه مقدار  
 ۲۰ معارضه بحقیقت نمودند \* و وصایای مسیح را ملاحظه کنید و احوال  
 و اطوار پاپها را تجسس فرمائید ملاحظه نمائید که هیچ مشابهتی میان  
 وصایای مسیح و اطوار حکومت پاپ مشاهده میشود \* ماخوش نداریم  
 که مذمت نفوس نمائیم والا صفحات تاریخ و اتیکان بسیار عجیب است  
 مقصود اینست که وصایای مسیح چیز دیگر و اطوار حکومت پاپ چیز  
 ۲۵ دیگر ابتدا با هم مماثلت نداشته باشند که حقیقتاً از پاپستاندا اکتشفتند

وکل بفتوای پاپ بود چه ظالمها وستمها روا داشتند چه شکنجه و عقوبتها نمودند آیا هیچ رانحه طیبه مسیح از این اعمال استشمام میشود لا والله \* اینها اطاعت مسیح را نکردند بلکه این مقدسه بر باره که صورتش در مقابل است اطاعت مسیح را نمود و بر قدم مسیح حرکت کرد و وصایای مسیح را جاری نمود و در میان پاپها نفوس مبارکی نیز بودند که بر قدم مسیح حرکت نمودند علی الخصوص در فرون اولای مسیح که اسباب دنیوی مفقود و امتحانات الهیه شدید \* ولی وقتی که اسباب سلطنت فراهم آمد و عزت و سعادت دنیوی حاصل گشت حکومت پاپ مسیح را بکلی فراموش نمود و سلطنت و عظمت و راحت و نعمت دنیوی پر داخت قتل نفوس کرد و معارضه بنشر معارف نمود ارباب فنون را اذیت کرد و نور علم را حائل گشت و حکم قتل و غارت نمود و هزاران نفوس از اهل فنون و معارف و بی گناهان در سجن رومیه هلاک گشتند \* حال با وجود این روش و حرکت چگونه خلافت حضرت مسیح تصدیق میشود کرسی حکومت پاپ همیشه معارضه بعلم نمود حتی در اورپا مسلم شد که دین معارض بعلم است و علم مخرب بنیان دین و حال آنکه دین الله مرتوج حقیقت و مؤسس علم و معرفت و مشوق بر دانائی و تمدن نوع انسانی و کاشف اسرار کائنات و منور آفاق است با وجود این چگونه معارضه بعلم نماید \* استغفر الله بلکه در نزد خدا علم افضل منقبت انسان و اشرف کمالات بشر است \* معارضه بعلم جهل است و کاره علوم و فنون انسان نیست بلکه حیوان بی شعور \* زیرا علم نور است حیات است سعادت است کمال است جمال است و سبب قربیت درگاه احدیت است شرف و منقبت عالم انسانیت و اعظم موهبت الهی علم عین هدایت است و جهل حقیقت ضلالت \* خوشا بحال نفوسی که ایام خویش را در تحصیل علوم و کشف اسرار کائنات و تدقیق حقیقت صرف نمایند و وای بر نفوسی که بجهل و نادانی قناعت کنند و بتعالیدی

چند دل را خوش دارند و در اسفل درکات جهل و نادانی افتادند  
و عمر خویش را بیاد دادند \*

## ۳۵ (له) سَوَالِ اَزْ قَضَا فَوْقِ

### سؤال

۵ چون علم الهی تعلق بعملی از شخصی یافت و در لوح محفوظ قدر  
مثبت گشت آیا مخالفت آن ممکن است \*

### جواب

علم بشیء سبب حصول شیء نیست زیرا علم ذاتی حق محیط بر حقایق  
اشیا قبل وجود اشیا و بعد وجود اشیا یکسانست سبب وجود شیء  
۱۰ نکرده این کمال الهیست و اما آنچه که بوحی الهی از لسان انبیا اخبار  
از ظهور موعود تورات شد این اخبار نیز سبب ظهور حضرت مسیح  
نگشت \* بر انبیا اسرار مکنونه استقبال و وحی گشت و واقف بر وقایع  
مستقبله شدند و اخبار نمودند \* این اطلاع و اخبار سبب حصول وقایع  
نگشت \* مثلاً امشب جمیع خلق میدانند که بعد از هفت ساعت  
۱۵ آفتاب طلوع کند این علم جمیع خلق سبب تحقق و طلوع آفتاب نگردد  
پس علم الهی در حیز امکان نیز حصول صور اشیا نیست بلکه از زمان  
ماضی و حال و مستقبل مقدس و عین تحقق اشیاست نه سبب تحقق  
اشیا \* و همچنین ثبت و ذکر شیء در کتاب سبب وجود شیء نگردد  
انبیا بوحی الهی مطلع شدند که چنین خواهد شد \* مثلاً بوحی الهی  
۲۰ واقف بر این شدند که مسیح شهید خواهد شد و اخبار نمودند حال  
آیا علم و اطلاع انبیا سبب شهادت حضرت مسیح است بلکه این اطلاع  
کمال انبیاست نه سبب حصول شهادت \* ریاضیون بحساب فلکی  
واقف شوند که چندی بعد خسوف و کسوف واقع خواهد  
گشت البته این کشف سبب وقوع خسوف و کسوف  
نه \* این من باب تمثیل است نه تصویر \*

## قِسْمَاتُ مَنَاقِبِ الْمَقَالِكِ

در علامات و کمالات مظاهر الهیه

## گفتگو بر ماہار

### ۳۶ (لوق) کلیات و جزئیات

- بدانکه کلیه ارواح پنج قسم است \* اول ﴿روح نباتی﴾ \* و آن قوه ایست که از ترکیب عناصر و امتزاج مواد بتقدیر خداوند متعال و تدبیر و تأثیر و ارتباط با سائر کائنات حاصل شود مثل الکتریک که از ترکیب بعضی اجزا حاصل و پیدا میشود و چون این اجزا و عناصر از هم تفریق شود آن قوه نامیه نیز محو گردد مثل اجزای الکتریک که بمحض تفریق اجزا قوه الکتریک نیز مفقود و متلاشی شود این روح نباتیست \* بعد از آن ﴿روح حیوانی است﴾ آن نیز چنین است از امتزاج عناصر است که ترکیب میشود ولی این ترکیب مکمل تراست و بتقدیر رب قدیر امتزاج تام پیدا کند و روح حیوانی که عبارت از قوه حساسه است پیدا شود و احساس حقائق محسوسه از مبصر و منظور و مسموع و مطعموم و مشموم و ملموس نماید \* آن نیز بعد از تفریق و تحلیل این اجزای مرکبه بالطبع محو میشود مانند این چراغ که مشاهده مینمائید که چون این روغن و فتیل و آتش با هم جمع شود روشنائی حاصل گردد و لکن چون روغن تمام شود و فتیل بسوزد

آن نور نیز محو گردد \* اما ﴿ روح انسانی ﴾ این مثلش مثل بلور  
 و فیض آفتابست یعنی جسم انسان که مرکب از عناصر است در اکل  
 صورت ترکیب و امتزاج است و غایت اتقان و اشرف ترکیب و اکمل  
 موجودات است و بروح حیوانی نشو و نما نماید \* این جسم مکمل مانند  
 \* آئینه است و روح انسانی مانند آفتاب اگر چنانچه بلور بشکند فیض  
 آفتاب باقیست و اگر آئینه محو و نابود شود بر فیض آفتاب ضرری نرسد  
 آن باقیست این روح قوه کاشفه است که محیط بر جمیع اشیاست و جمیع  
 این آثار بدایع و صنایع و اکتشافات و مشروعات عظیمه و وقوعات مهمه  
 تاریخیه که میبینی کل را او کشف کرده و از چیز غیب و کمون بقوه  
 ۱۰ معنویه بعرضه ظهور آورده مثلا در زمین است کشفیاتی در آسمان  
 میکند از حقایق معلومه یعنی چیزهایی که معلومست و مشهود چیزهای  
 مجهول را کشف کند \* مثلا در این نصف کره است ولی بقوه عاقله  
 مانند کولبس نصف دیگر کره را که کره امریکاست و مجهول  
 و مستور است کشف کند \* جسم ثقیل است اما بوسائط مکشوفه  
 ۱۵ خویش پرواز کند \* بطیء الحركه است اما بوسائطی که ایجاد نماید  
 در نهایت سرعت شرق و غرب را طی نماید \* مختصر این قوه محیطه است  
 بر جمیع اشیا \* اما این روح انسانی دو جنبه دارد یا رحمانی یا شیطانی  
 یعنی استعداد نهایت کمال را دارد و همچنین استعداد نهایت نقص را  
 اگر اکتساب فضائل کند اشرف ممکناتست و اگر اکتساب قبائح کند  
 ۲۰ ارذل موجودات گردد \* اما روح در مرتبه چهارم ﴿ روح آسمانی  
 است ﴾ آن روح ایمانی و فیض رحمانیست آن از نفثات روح القدس  
 است که بقوه الهیه سبب حیات ابدیه شود آن قوه ایست که انسان  
 ارضی را سماوی کند و انسان ناقص را کامل نماید کشیف را پاک کند  
 ساکت را ناطق نماید اسیر شهوات نفسانیه را مقدس و منزّه کند  
 ۲۵ جاهل را عالم نماید پنجم ﴿ روح القدس است ﴾ این روح القدس واسطه

بین حق و خلق است مثل آئینه است مقابل آفتاب \* چگونه آئینه  
 مقدس اقتباس انوار از آفتاب کند و بدیگران فیض رساند همچنین  
 روح القدس واسطه انوار تقدیس است که از شمس حقیقت بحقائق  
 مقدسه رساند و او متصف بجمیع کمالات الهیه است در هر وقت ظهور  
 کند عالم تجدید گردد و دوره جدید تأسیس شود و هیکل عالم انسانی را  
 خلعت جدید پوشاند مثلش مثل بهار است هر وقت بیاید عالم را از حالی  
 بحالی دیگر نقل کند بقدم موسم بهار خاک سیاه و دشت و صحرا سبز  
 و خرم گردد و انواع گل و ریاحین روید اشجار حیات جدید یابد  
 و آثار بدیع پیدا گردد دور جدید تأسیس شود \* و ظهور روح القدس  
 ۱۰ مثلش اینست هر وقت ظاهر شود عالم انسانی را تجدید کند و بحقائق  
 انسانی روح جدید بخشد عالم وجود را خلعت محمود پوشاند ظلمات  
 جهل زائل نماید و انوار کمالات سامع نماید مسیح باین قوت این دور را  
 تجدید نمود و بهار الهی در نهایت طراوت و لطافت در جهان انسانی  
 خیمه برافراخت و نسیم جنت پرور مشام نورانیان را معطر نمود  
 ۱۵ و همچنین ظهور جمال مبارک مانند فصل ربیع بود و موسم جدید که  
 با تفحات قدس و جنود حیات ابدیه و قوه ملکوتیه ظهور و سریر  
 سلطنت الهیه را در قطب عالم نهاد و بروح القدس نفوسی را زنده  
 فرمود و دور جدید تأسیس نمود

۳۷ (لنا) **دَانِكَا الْوَهِيَّتِ بِتَوْطِئِ**

مظاهر الهیه شناخته میشود

سؤال

۲۰

حقیقت الوهیت و تعلقش بمطالع ربانیه و مشارق رحمانیه چگونه است

جواب

۲۳ بدانکه حقیقت الوهیت و کنه ذات احدیت تزییه صرف و تقدیس بحت

یعنی از هر ستایشی منزّه و مبرا است جمیع اوصاف اعلیٰ درجه وجود در آن مقام او هاست غیب منیع لا یدرک و ذات بحت لا یوصف زیرا ذات الهی محیط است و جمیع کائنات محاط والبتّه محیط اعظم از محاط لهذا محاط بی محیط نبرد و ادراک حقیقت آن نماید عقول هر چه ترقی کند و بمنتهی درجه ادراک رسد نهایت ادراک مشاهده آثار و صفات او در عالم خلق است نه در عالم حق زیرا ذات و صفات حضرت احدیت در علو تقدیس است و عقول و ادراکات را راهی بان مقام نه \* السبیل مسدود و الطلب مردود \* و این واضح است که مدرکات انسانیّه فرع وجود انسانست و انسان آیت رحمانست چگونه فرع آیت احاطه بوجود آیت کند \* یعنی ادراکات که فرع وجود انسانست بحضرت یزدان بی نبرد لهذا آن حقیقت الوهیت مخفی از جمیع ادراکات و مستور از عقول جمیع بشر است و صعود بان مقام تمتع و محال \* ملاحظه مینمائیم که هر ما دونی عاجز از ادراک حقیقت مافوقست \* مثلاً حجر و مدر و شجر آنچه صعود نمایند ادراک حقیقت انسان نتوانند و تصور قوه باصره و قوه سامعه و سایر حواس نکنند و حال آنکه کل مخلوقند \* پس انسان مخلوق چگونه بی بحقیقت ذات پاک خالق برد \* در آن مقام نه ادراک را راهی و نه بیانرا انسانی و نه اشاره را مجال و جوازی \* ذره خاک را با جهان پاک چه کار و عقل محدود را با عالم نامحدود چه انتساب محبت العقول عن ادراک و حارت النفوس فی بیانه ( لا تدركه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر ) لهذا در این مقام هر ذکر و بیانی قاصر و هر تعریف و توصیفی غیر لایق و هر تصویری ساقط و هر تعمق باطل \* ولی آن جوهر الجواهر و حقیقت الحقائق و سر الامر را تجلیات و اشراقات و ظهور و جلوه در عالم وجود است و مطالع آن اشراق و مجالی آن تجلی و مظاهر آن ظهور مطالع مقدسه و حقایق کلیه و کینونات رحمانیه اند که آنان مرایای حقیقی داب مقدس الهیه اند



و جمیع کالات و فیوضات و تجلیات از حق در حقیقت مظاهر قدسیه  
 ظاهر و باهر است \* مانند آفتاب که در مرآت صافیه لطیفه بجمیع  
 کالات و فیوضات ساطع گردد \* و اگر گفته شود که مرایا مظاهر  
 آفتابند و مطالع نیر اشراق مقصود این نیست که آفتاب از علو تقدیس  
 تنزل نموده و در این آئینه مجسم گشته و یا آنکه آن حقیقت نامحدود  
 در این مکان مشهود محدود گردیده استغفر الله عن ذلك \* این اعتقاد  
 طائفه مجسمه است ولی جمیع اوصاف و محامد و نعوت راجع باین مظاهر  
 مقدسه است یعنی هر چه اوصاف و نعوت و اسماء و صفات ذکر نمائیم  
 کل راجع باین مظاهر الهیه است \* اما بحقیقت ذات الوهیت کسی پی  
 ۱۰ نبرده تا اشاره نماید یا بیانی کند و یا محامد و نعوتی ذکر نماید \* پس  
 حقیقت انسانیه آنچه داند و یابد و ادراک کند از اسماء و صفات و کالات  
 راجع باین مظاهر مقدسه است و راهی بجائی دیگر ندارد \* السبیل  
 مقلوع و الطلب مردود \* اما ما از برای حقیقت الوهیت اسماء و صفاتی  
 بیان کنیم و ببصر و سماع و قدرت و حیات و علم ستائش نمائیم \* اثبات  
 ۱۵ این اسماء و صفات نه بجهت اثبات کالات حق است بلکه بجهت نفی  
 نقایص است \* چون در عالم امکان نظر کنیم مشاهده نمائیم که جهل  
 نقص است و علم کمال لهذا گوئیم که ذات مقدس الهیه علیم است و عجز  
 نقص است و قدرت کمال گوئیم که ذات مقدس الهیه قادر است نه  
 اینست که علم و بصر و سماع و قدرت و حیات او را کماهی ادراک توانیم  
 ۲۰ زیرا آن فوق ادراک ماست چه که اسماء و صفات ذاتیه الهیه عین  
 ذاتست و ذات منزّه از ادراکات و اگر عین ذات نبود تعدد قدما لازم  
 آید و مابه الامتیاز بین ذات و صفات نیز متحقق و قدیم لازم آید \* لهذا  
 تسلسل قدما نامتناهی گردد \* و این واضح البطلان است \* پس جمیع  
 این اوصاف و اسماء و محامد و نعوت راجع بمنظور ظهور است و آنچه  
 ۲۵ ما عدای او تصور نمائیم و تفکر کنیم او هام محض است زیرا راهی

بغیب منیع نداریم • اینست که گفته شده • کما میزتحموه بأوهامکم فی  
 ادق معانیکم فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم • این واضح است که  
 اگر بخواهیم حقیقت الوهیت را تصور نمائیم آن تصور بحاطت و ما  
 محیط والبنه محیط اعظم از محاطه از این ثابت و واضح شد که اگر یک  
 ۵ حقیقت الوهیتی تصور نمائیم دون مظاهر مقدسه آن اوهام محض است  
 زیرا راهی بحقیقت الوهیت که منقطع وجدانیست نه و آنچه بتصور  
 ما آید اوهام است لهذا ملاحظه نما که طوائف عالم طائف حول اوهام  
 وعبده اصنام افکار و تصور وابدأ ملتفت نیستند و اوهام خویشرا  
 حقیقت مقدسه از ادراکات و منزله از اشارات شمرند و خویشرا اهل  
 ۱۰ توحید و ملل سائره را عبده اوئان شمرند و حال آنکه اصنام را باز  
 وجود جمادی محقق • اما اصنام افکار و تصور انسان اوهام محض حتی  
 وجود جمادی ندارند • فاعتبروا یا اولی الابصار • و بدانکه صفات کمالیه  
 و جلوه فیوضات الهیه و انوار وحی در جمیع مظاهر مقدسه ظاهر  
 و باهر ولی کلمه الله الکبری حضرت مسیح و اسم اعظم جمال مبارک را  
 ۱۵ ظهور و بروز می ما فوق تصور زیرا دارنده جمیع کمالات مظاهر اولیه  
 بودند و ما فوق آن بکمالی متحقق که مظاهر سائره حکم تبعیت داشتند  
 مثلا جمیع انبیای بنی اسرائیل مظاهر وحی بودند و حضرت مسیح نیز  
 مهبط وحی لکن وحی کلمه الله کجا و الهام اشعیا و ارمیا و ایلیا کجا  
 ملاحظه نما که انوار عبارت از تموجات ماده اثیریست که عصب بصر  
 ۲۰ از آن تموجات متأثر گردد و مشاهده حاصل شود حال سراجرا تموجات  
 ماده اثیری موجود و آفتابرا نیز تموجات ماده اثیری مشبوت • اما نور  
 آفتاب کجا و نور ستاره و چراغ کجا روح انسانیرا در رتبه جنینی جلوه  
 و ظهوری و همچنین در رتبه طفولیت و رتبه بلوغ و رتبه کمال اشراق  
 و بروز می • روح روح واحد است اما در رتبه جنینی فاقد مناقب  
 ۲۵ سمع و بصر ولی در رتبه بلوغ و کمال در نهایت ظهور و جلوه و اشراق

و همچنین حبه در بدایت انبات ورقه است و جلوه گاه روح نبات  
 و در رتبه ثمره نیز مظهر آن روح یعنی قوه نامیه در منتهای کمال ظاهر  
 ولی مقام ورقه کجا و مقام ثمره کجا زیرا از ثمره صد هزار ورقه ظاهر  
 گردد و لو اینکه کل روح واحد نباتی نشو و نما کنند \* دقت نما که  
 فضائل و کالات حضرت مسیح و اشراقات و تجلیات جمال مبارک کجا  
 و فضائل انبیای بنی اسرائیل مثل حزقیل و اشمویل کجا کل مظاهر  
 وحی بودند ولی فرق بی منتهی در میان والسلام \*

### ۳۱ (لج) کلّیه مظاهر مقدسه

بدانکه مظاهر مقدسه را هر چند مقامات کالات غیر متناهی است  
 ولی کلیه مراتب ایشان سه رتبه است \* رتبه اولی جسمانیست رتبه  
 ثانیه انسانی است که نفس ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه  
 ربانی است \* اما مقام جسمانی محدث است چه که مرکب از عناصر است  
 و لا بد بر اینست که هر ترکیب را تجلیلی هست ممکن نیست که ترکیب  
 تفریق نشود و مقام ثانی مقام نفس ناطقه است که حقیقت انسانیست  
 این نیز محدث است و مظاهر مقدسه در آن با جمیع نوع انسان مشترکند  
 بدانکه نفوس بشریه در این کره ارضیه هر چند اعصار و دهور  
 متوالیه است ولی حادث است و چون آیت الهی است لهذا بعد  
 از وجود باقی روح انسانرا بدایت است ولی نهایت نه الی الابد باقی است  
 و همچنین انواع موجوده در کره ارض حادث است زیرا مسلم است که  
 ۲۰ يك وقتی در جمیع روی زمین این انواع نبوده بلکه این کره ارض  
 موجود نبوده اما عالم وجود بوده چه که عالم وجود منحصر بکره  
 ارض نیست \* مقصد اینجاست که نفوس انسانی هر چند حادث است  
 ولی حال باقی و ابدی و مستمر است زیرا عالم اشیا عالم تقایص است  
 ۲۴ بالنسبه بانسان و عالم انسان عالم کالات بالنسبه باشیا تقایص وقتی که

بدرجه کمال رسد بقا پیدا کند \* این مثل است میگویم تو پی بمقصد  
 بر (۱) \* و مقام ثالث ظهور الهی و جلوه ربانیت کلمه الله است و فیض  
 ابدیت و روح القدس است آن نه اول دارد و نه آخر چه که اولیت  
 و آخریت بالنسبه بعالم امکانست نه بالنسبه بعالم حق \* اما عند الحق  
 اول عین آخر است آخر عین اول \* مثل اینکه اعتبار ایام و اسبوع  
 و شهر و سنه و دیروز و امروز بالنسبه بکره ارض است اما در آفتاب  
 چنین خبری نیست نه دیروزی نه امروزی نه فردائی نه ماهی نه سالی  
 همه مساویست \* بهمچنین کلمه الله از جمیع این شئون منزله و از حدود  
 و قیود و قوانینی که در عالم امکانست مقدس است \* اما حقیقت نبوت  
 ۱۰ که کلمه الله و مظهریت کامله است بدایتی نداشته و نهایتی ندارد ولی  
 اشراقش متفاوت مانند آفتابست مثل طلوعش در برج مسیح در نهایت  
 اشراق و سطوع بود \* و این باقیست و سرمدی \* بین چقدر ملوک  
 جهانگیر آمدند و چه قدر وزیر و امیر اولی التذیر آمدند جمیع محو  
 شدند لکن نسائم مسیح همین طور میوزد و انوارش هنوز ساطع است  
 ۱۵ آهنگش هنوز بلند است و علمش هنوز مرتفع است جیشش در جنگ  
 است و هاتش خوش آهنگ ابرش گهر ریز است و برفش شعاع انگیز  
 تجلیش واضح و لائح است و جلوه اش ساطع و لامع و بهمین طور نفوسی  
 که در ظل او هستند و مستضی از انوار او \* پس معلوم شد که  
 مظاهر ظهور سه مقام دارند یکی مقام بشریه است و مقام نفس ناطقه  
 ۲۰ و مقام ظهور ربانی و جلوه رحمانی \* مقام جسدی البته متلاشی شود  
 اما مقام نفس ناطقه هر چند اول دارد اما آخر ندارد بلکه مؤید  
 بحیات ابدیه است اما حقیقت مقدسه که مسیح میفرماید الاب فی  
 الابن نه بدایت دارد نه نهایت \* بدایت عبارت از مقام اظهار است که  
 ۲۴ میفرماید \* و در مقام تشبیه سکوت را تعبیر بخواب میفرماید مثل اینکه

شخصی خواب بود و چون زبان گشود مثل آنست که بیدار گشت  
و آن شخص که در خوابست چون بیدار شود باز همان شخص است  
تفاوتی در مقام و علو و سمو و حقیقت و فطرت او حاصل نگشته  
مقام سکوت تشبیه بخواب شده و مقام ظهور تعبیر بیداری گشته  
۵ انسان چون خواب باشد یا بیدار همان انسان است \* آن خواب يك  
حالتی از حالاتست و این بیداری حالتی از حالات زمان \* سکوتر تعبیر  
بخواب میفرماید و ظهور و هدایت را تعبیر بیداری \* در انجیل  
میفرماید در بده کلمه بود آن کلمه نزد خدا بود \* پس واضح و مشهود شد  
که حضرت مسیح بمقام مسیحی و این کمالات در وقت غسل تعمید  
۱۰ رسیدند که روح القدس بصورت کبوتر بر حضرت مسیح نزول نمود  
بلکه کلمه الهیه لم یزل در علو تقدیس بوده و خواهد بود والسلام

### ۳۹ (ط) ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ مظاهر ظهور

گفتیم که در مظاهر ظهور سه مقام است \* اول حقیقت جسمانیه  
که تعلق باین جسد دارد \* ثانی حقیقت شاخصه یعنی نفس ناطقه \* ثالث  
۱۵ ظهور ربانی و آن کمالات الهیه است و سبب حیات وجود و تربیت نفوس  
و هدایت خلق و نورانیت امکان \* این مقام جسد مقام بشریت  
و متلاشی میشود زیرا ترکیب عنصریست و آنچه از عناصر ترکیب میشود  
لابد تحلیل و تفریق میگردد \* اما آن حقیقت شاخصه مظاهر رحمانیه يك  
حقیقت مقدسه است و از این جهت مقدس است که من حیث الذات  
۲۰ و من حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیا است \* مثل اینکه شمس من  
حیث الاستعداد مقتضی انوار است و قیاس باقمار نمیشود \* مثلا اجزاء  
مرکبه کره شمس قیاس با اجزاء مرکبه کره قر نمیگردد آن اجزاء و آن  
۲۳ ترتیب مقتضی ظهور شعاع است \* اما اجزاء مرکبه قر مقتضی شعاع

نیست مقتضی اقتباس است \* پس سائر حقائق انسانی نفوسى هستند  
 مثل ماه که اقتباس انوار از شمس میکنند اما آن حقیقت مقدسه بنفسه  
 مضی است \* و مقام ثالث نفس فیض الهی و جلوه جمال قدیم است  
 و اشراق انوار حق قدیر و حقیقت شاخصه مظاهر مقدسه انشکاکى  
 ۵ از فیض الهی و جلوه ربانی ندارد لهذا مظاهر مقدسه صعود شان  
 عبارت ازین است که این قالب عنصری را ترك کنند مثل اینکه  
 سراجی که تجلی درین مشکاة دارد شعاعش از مشکاة منقطع میشود  
 یعنی این مشکاة خراب گردد \* اما فیض سراج منقطع نمیشود \* باری  
 در مظاهر مقدسه فیض قدیم مانند سراج است و حقیقت شاخصه  
 ۱۰ بمثابه زجاج و هیکل بشری مانند مشکاة \* اگر مشکاة منهدم گردد  
 مصباح مشتعل است و مظاهر الهیه مرایای متعدده هستند زیرا  
 شخصیت مخصوصه دارند \* اما مجلی در این مرایایك شمس است  
 معلوم است که حقیقت مسیحیه غیر از حقیقت موسویه است و البته  
 حقیقت مقدسه از بدایت واقف بر سر وجود است و از من طفولیت  
 ۱۵ آثار بزرگواری از آن ظاهر و واضح است \* پس چگونه میشود که  
 با وجود این فیوضات و کمالات استشعار نباشد در مظاهر مقدسه ذکر سه  
 مقام کردیم مقام جسد است و مقام حقیقت شاخصه و مظهریت کامله  
 مثلا شمس و حرارت و ضیائش و سائر نفوس نیز مقام جسد و مقام نفس  
 ناطقه یعنی روح و عقل دارند \* پس در مقاماتی که ذکر میشود من  
 ۲۰ خوابیده بودم و مرور کرد تفحات الهی بر من و بیدار شدم مثل بیان  
 حضرت مسیح است که میفرمایند جسد محزونست و روح مستبشر یا  
 آنکه در مشقتم یا در راحتم یا در زحتم \* اینها همه راجع بمقام جسد است  
 دخلی بآن حقیقت مشخصه ندارد و دخلی بآن مظهریت حقیقت رحمانیه  
 ندارد \* مثلا ملاحظه میکنید که در جسد انسان هزار انقلابات حادث  
 ۲۵ میشود و لکن روح ابدآ از آن خبر ندارد \* یکن در جسد انسان

بعضی از اعضا بکلی مختل میشود لکن جوهر عقل باقی و برقرار \* صد  
هزار آفت بلباس وارد میشود لکن بر لابس هیچ خطری نیست  
اینکه بیان میفرمایند جمال مبارک که در خواب بودم و نسیم بر من  
سرور نمود و من را بیدار کرد این راجع بجمد است \* در عالم حق  
زمان ماضی و مستقبل و حال نیست ماضی و مضارع و حال همه یکیت  
مثلا مسیح میفرماید (کان فی البدء الکلمة) یعنی بود و هست و خواهد  
بود چرا که در عالم حق زمان نیست زمان حکم بر خلق دارد بحق حکم  
ندارد \* مثلا در صلوة میفرماید نام تو مقدس باد مقصد اینست که نام  
تو مقدس بوده و هست و خواهد بود \* مثلا صبح و ظهر و عصر بالنسبه  
۱۰ زمین است اما در آفتاب صبح و ظهر و عصر و شام نیست \*

﴿ م ﴾ در بیان کیفیت مظاهر ظهور  
دارا هستند

### سؤال

قوائی که مظاهر ظهور دارا هستند من جمله قوه علم  
تا بچه حدی محدود است \*

### جواب

۱۵

علم بر دو قسم است علم وجودی و علم صوری \* یعنی علم تحقیقی و علم  
تصوری علم خلق عموماً بجمیع اشیا عبارت از تصور و شهود است  
یعنی یا بقوه عقلیه تصور آن شیء نمایند یا آنکه از مشاهده شیء  
صورتی در مرآت قلب حصول یابد \* دائره این علم بسیار محدود است  
۲۰ چه که مشروط با کتساب و تحصیل است \* و اما قسم ثانی که عبارت  
از علم وجودی و تحقیقی است آن علم مانند دانائی و قوف انسان بنفس  
خود انسان است \* مثلاً عقل انسان و روح انسان واقف بر جمیع حالات  
۲۳ و اطوار و اعضاء و اجزاء عنصری و مطلع بر جمیع حواس جسمانی و همچنین

قوی وحاسیات واحوال روحانی خود هستند \* این علم وجودیست که انسان متحقق بآنست احساس آنرا میکند و ادراک آنرا مینماید زیرا روح محیط بر جسم است و مطلع بحواس و قوای آن \* این علم با کتساب و تحصیل نیست امریست وجودی موهبت محض است \* حقائق مقدسه مظاهر کلیه الهیه چون محیط بر کائنات من حیث الذات والصفاتند و فائق و واجد حقائق موجوده و متحقق بجمیع اشیا لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف رحمانی \* مثلی ذکر نمائیم این مثل مجرد بجهت تصور این مطلب است مثلا اشرف موجودات ارضیه انسانست انسان متحقق بعالم حیوان و نبات و جمادات \* یعنی این مراتب در او مندرج است بنحوی که دارند \* این مقامات و مراتب است و چون دارند \* این مقاماتست واقف باسرار آنست و مطلع بسر وجود آن \* این مثل است نه مثل \* مختصر اینکه مظاهر کلیه الهیه مطلع بر حقائق اسرار کائناتند لهذا شرایعی تأسیس نمایند که مطابق و موافق حال عالم انسانست زیرا شریعت روابط ضروریه است که منبث از حقائق کائناتست مظهر ظهور یعنی شارع مقدس تا مطلع بحقائق کائنات نباشد روابط ضروریه که منبث از حقائق ممکناتست ادراک نماید \* البته مقتدر بوضع شریعتی مطابق واقع و موافق حال نگردد \* انبیاء الهی مظاهر کلیه اطباء حاذقند و عالم امکان مانند هیکل بشری و شرایع الهیه دوا و علاج \* پس طبیب باید که مطلع و واقف بر جمیع اعضا و اجزا و طبیعت واحوال مریض باشد تا آنکه دوائی ترتیب دهد که نافع بسم نافع گردد \* فی الحقیقه حکیم دوارا از نفس امراض عارضه بر مریض استنباط کند زیرا تشخیص مرض نماید بعد ترتیب علاج علت مزمنه کند تا تشخیص مرض نشود چگونه ترتیب علاج و دوا گردد \* پس باید طبیب بطبیعت و اعضا و اجزا واحوال مریض نهایت اطلاع داشته باشد و بجمیع امراض واقف



و بکافه ادویه مطلع تا آنکه دواى موافقى ترتیب دهد \* پس شریعت روابط ضروریه است که منبث از حقیقت کائناتست \* و مظاهر کلیه الهیه چون مطلع باسرار کائناتند لهذا واقف بآن روابط ضروریه و آنرا شریعة الله قرار دهند \*

## ۱۰ (ما) ادوار کلیه

### سوال

ذکر ادوار کلیه میشود که در عالم وجود واقع \*  
حقیقت این مسأله را بیان کنید

### جواب

۱۰ همچنانکه این اجرام نورانی در این فضای نامتناهی هر يك را دورى زمانىست که درازمنه مختلفه هر يك در فلك خویش دورى زند و دوباره بنای دوره جدید گذارد \* مثلا کره ارض در هر سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و کسورى دورى زند \* پس آغاز دور جدید نماید یعنی آن دوره اول دوباره  
۱۵ تجدید یابد همچنین عالم وجود کلی را چه در آفاق و چه در انفس دورى از حوادث کلیه واحوال و امور عظیمه است \* چون دوره منتهى شود دوره جدید ابتدا گردد و دوره قدیم از وقوع حوادث عظیمه بکلی فراموش شود که ابد آخبرى و اثرى از آن نماند چنانکه ملاحظه مینمائید که از بیست هزار سال پیش ابد آخبرى نیست \* و حال آنکه بدلائل از پیش  
۲۰ ثابت نمودیم که عمر آن این کره ارض بسیار قدیم است نه یکصد هزار نه دوست هزار سال نه يك مليون نه دو مليون سال بسیار قدیم است و بکلی آثار و اخبار قدیم منقطع \* و همچنین هر يك از مظاهر ظهور  
۲۳ الهیه را دورىست زمانى که در آن دوره احکام و شریعتش جارى

و ساریست چون دور او بظهور مظهر جدید منتهی شود دوره جدید  
ابتدا گردد \* و بر این منوال دورها آید و منتهی گردد و تجدد یا بدتایک  
دوره کلیه در عالم وجود بانها رسند و حودات کلیه و وقایع عظیمه  
واقع شود که بکلی خبر و اثر از پیش نماند \* پس دور جدید کلی در عالم  
وجود آغاز نماید زیرا عالم وجود را بدایتی نیست \* و از پیش دلیل  
و برهان بر این مسأله اقامه شد احتیاج بتکرار نیست \* باری دوره  
کلی عالم وجود را گوئیم آن عبارتست از مدتی مدیده و قرون و اعصاری  
بیحد و شمار و در آن دوره مظاهر ظهور جلوه بساحت شهود نمایند  
تا ظهور کلی عظیمی آفاقرا مرکز اشراق نماید و ظهور او سبب بلوغ عالم  
۱۰ گردد \* دوره او امتدادش بسیار است مظاهری در ظل او بعد  
میصوت گردند و بحسب اقتضای زمان تجدید بعضی احکام که متعلق  
بجسمانیات و معاملاتست نمایند \* ولی در ظل او هستند مادر دوره  
هستیم که بدایتش آدم است و ظهور کلیه اش جمال مبارک \*

## ۲ (مب) بگویند و انما یظن الظالمین

### سؤال

۱۵

قوت و کمالات اعراض حقیقت مظاهر ظهور الهی

تا بیجه درجه است و نفوذشان تا بیجه حد \*

### جواب

در عالم وجود یعنی کائنات جسمانیه ملاحظه نمائید دایره شمسیه مظلم  
۲۰ و تاریک و در این دایره آفتاب مرکز انوار و جمیع سیارات شمسیه حول  
او طائف و از فیوضات آن مستشرق \* شمس سبب حیات و نورانیت است  
و علت نشو و نمای کافه کائنات در دایره شمسیه است \* و اگر فیوضات  
۲۳ شمسیه نبود در این دایره کائنات از موجودات تحقق نداشت، بلکه کل

تاریک و متلاشی میشدند \* پس واضح و مشهود شد که آفتاب مرکز انوار و سبب حیات کائنات در دایره شمسیه است \* همچنین مظاهر مقدسه الهی مرکز انوار حقیقتند و منبع اسرار و فیوضات محبت \* تجلی بر عالم قلوب و افکار نمایند و فیض ابدی بر عالم ارواح مبذول فرمایند

۵ حیات روحانی بخشند و با انوار حقائق و معانی درخشند \* روحانی عالم افکار از آن مرکز انوار و مطلع اسرار است اگر فیض تجلی و تربیت آن نفوس مقدسه نبود عالم نفوس و افکار ظلمت اندر ظلمت است و اگر تعالیم صحیحه آن مطالع اسرار نبود عالم انسانی جولانگاه اخلاق و اطوار حیوانی بود و وجود کل مجازی و حیات حقیقی مفقود

۱۰ اینست که در انجیل میفرماید (در بدء کلمه بود) یعنی سبب حیات کل شد حال ملاحظه نمائید نفوذ آفتاب را در کائنات ارضیه که از قرب و بعد آفتاب و طلوع و غروب چه آثار و نتایج واضح و آشکار \* گهی خزانست گهی بهار گهی صیف گهی شتا و چون بخط استوا گذرد بهار روح بخش جلوه نماید و چون بسمت رأس رسد فوا که و اثمار بدرجه کمال

۱۵ رسد و حبوب و نباتات نتیجه بخشند و کائنات ارضیه بمنتهی درجه نشو و نما فائز گردد \* و همچنین مظهر مقدس ربانی که آفتاب عالم آفرینش است چون تجلی بر عالم ارواح و افکار و قلوب نماید بهار روحانی آید و حیات جدید رخ بگشاید قوه ربیع بدیع ظاهر گردد و موهبت عجیب مشهود شود چنانچه ملاحظه مینمائید که در ظهور

۲۰ هر یک از مظاهر الهیه در عالم عقول و افکار و ارواح ترقی عجیبی حاصل شد \* از جمله در این عصر الهی ملاحظه نما که چقدر ترقی در عالم عقول و افکار حاصل گردیده و حال بدایت اشراق است \* عنقریب ملاحظه شود که این فیوضات جدیده و این تعالیم الهیه این جهان تاریک را نورانی نماید و این اقالیم غمگین را بهشت برین فرماید \* و اگر

۲۵ ببیان آثار و فیوضات هر یک از مظاهر مقدسه بردازیم بسیار بتطویل

انجامد • شما خود فکر و تعمق نمائید بحقیقت این مطلب پی برید •

## ۴۳ (مب) کلیه انبیاء بر دو قسمند

### سؤال

﴿ کلیه انبیا بر چند قسمند ﴾

### جواب

کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع • انبیای مستقله اصحاب شریعتند و مؤسس دور جدید که از ظهور آنان عالم خلعت جدید پوشد و تأسیس دین جدید شود و کتاب جدید نازل گردد و بدون واسطه اقتباس فیض از حقیقت الوهیت نمایند • نورانیتشان نورانیت ذاتیه است مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است و روشنائی از لوازم ذاتیه آن مقتبس از کوکبی دیگر نیست • این مطالع صبح احدیت منبع فیضند و آینه ذات حقیقت و قسمی دیگر از انبیا تابعند و مروج زیرا فرغند نه مستقل اقتباس فیض از انبیای مستقله نمایند و استفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن و ساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید • آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده اند مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت اعلیٰ و جمال مبارک • و اما قسم ثانی که تابع و مروجند مانند سلیمان و داود و اشعیا و ارمیا و حزقیال و انبیای مستقله مؤسس بودند ۲۰ یعنی تأسیس شریعت جدید کردند و نفوس را خلق جدید نمودند و اخلاق عمومی را تبدیل کردند و روش و مسلک جدید ترویج نمودند کور جدید شد و تشکیل دین جدید گردید • ظهور آنان مانند موسم ۲۳ ربیع است که جمیع کائنات ارضیه خلعت جدید پوشند و حیات جدید

یابند \* و اما قسم ثانی انبیا که تابند این نفوس ترویج شریعت الله نمایند و تعمیم دین الله و اعلاى کلمه الله از خود قوت و قدرتی ندارند بلکه از انبیای مستقله استفاده نمایند \*

### سوال

بوزه و کوفتیوش چگونه بوده اند \*

### جواب

بوزه نیز تأسیس دین جدید و کوفتیوش تجدید سلوک و اخلاق قدیم نمود \* ولی بکلی اساس آنان بر هم خورد و ملل بوزیه و کوفتیوشیه ابداً بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و برقرار نماندند \* مؤسس این دین شخص تفسیر بود تأسیس وحدانیت الهیه نمود ولی من بعد بتدریج اساس اصلی بکلی از میان رفت و عبادات و رسوم جاهلیه بدعت شد تا آنکه منتهی بعبادات صور و تمائیل گردید \* مثلاً ملاحظه نمائید که حضرت مسیح بکرات و مراتب توصیه بوصایای عشره در تورات و اتباع آن فرمودند و تا کید تشبث با آن کردند \* و از جمله وصایای عشره اینست که صورت و تمثالی را پرستش منما \* حال در کنائس بعضی از مسیحیین صور و تمائیل کثیر موجود \* پس واضح و معلوم شد که دین الله در میان طوائف بر اساس اصلی باقی نماند بلکه بتدریج تفسیر و تبدیل نماید تا آنکه بکلی محو و نابود گردد لهذا ظهور جدید شود و آنگین جدید تأسیس گردد \* زیرا اگر تفسیر و تبدیل نماید احتیاج بتجدید نشود ۲۰ این شجر در بدایت در نهایت طراوت بود و بر شکوفه و نمر بود تا آنکه کهنه و قدیم گشت و بکلی بی ثمر شد بلکه خشک و پوسیده گشت اینست که باغبان حقیقت باز از سنخ و صنف همان شجر نهال بیهمالی غرس نماید که روز بروز نشو و نما نماید و در این باغ الهی ظل محدود ۲۴ گسترد و ثمر محمود دهد بهمچنین ادیان از تمامی ایام از اساس اصلی

تفسیر یابد و بکلی آن حقیقت دین الله از میان رود و روح نماید بلکه بدعتها بمیان آید و جسم بیجان گردد \* اینست که تجدید شود مقصود اینست که ملت کو تفیوش و بوده حال عبادت صور و تمائیل نمایند بکلی از وحدانیت الهیه غافل گشته اند بلکه بآله موهومه مانند اعتقاد قدماء یونان معتقدند \* اما اساس چنین نبوده بلکه اساس دیگر بوده و روشی دیگر \* مثلاً ملاحظه کنید که اساس دین مسیح چگونه فراموش گردیده و بدعتها بمیان آمده مثلاً حضرت مسیح منع از تعدی و انتقام فرموده بلکه امر بخیر و عنایت در مقابل شر و مضرت نموده حال ملاحظه نمائید که در نفس طائفه مسیحیان چه جنگهای خونریز واقع و چه ظلمها و جفاها و درندگی و خونخواری حاصل و بسیاری از حربهای سابق بقشوائی یاب واقع \* پس معلوم و واضح گردید که ادیان از مرور آیام بکلی تغییر و تبدیل یابد پس تجدید گردد \*

{ { (فَلَنْ) وَرَبُّكَ كَذِبٌ إِنَّ رَبَّكَ  
در حقیقت مخاطب بانیت است

### سؤال

۱۵ در کتب مقدسه بعضی خطابهای زجریه که از روی عتاب بانبیاست آیا مخاطب کیست و آن عتاب بر که واقع \*

### جواب

هر خطاب الهی که از روی عتابست ولو بظاهر بانبیاست ولی بحقیقت آن خطاب توجه بامت دارد \* و حکمتش محض شفقت است تا امت ۲۰ افسرده و دلگیر نگردند و خطاب و عتاب گران نیاید لهذا بظاهر خطاب بانبیاست \* پس هر چند بظاهر خطاب بنی است ولی در باطن بامت است نه پیغمبر \* و ازین گذشته پادشاه مقتدر مستقل اقلیمی ۲۳ عبارت از جمیع آن اقلیم است \* یعنی آنچه گوید قول کل است و هر